

A Study about Saghi Name, Khamriat and Dithy Ramb

M. Kamali¹

نگاهی به ساقی‌نامه، خمریات و دیتی‌رمب

محمود کمالی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

چکیده

ساقی‌نامه نوعی شعر است که در آن شاعر با استفاده از مفاهیم و مضامین خمری، معانی مورد نظر خود را انتقال می‌دهد. این گونه شعر غنایی از آغاز مورد توجه بسیاری از شاعران بوده است.

در این مقاله به بررسی این گونه شعری پرداخته شده است و سعی گردیده که یک نمای کلی از نقطه شروع آن تا به امروز ارائه شود. از آنجا که مفاهیم شراب و ساقی ارتباط مستقیمی با ساقی‌نامه دارند، سعی شده است تا اندکی نیز به این موارد پرداخته شود و در آخر ضمن متفاوت شمردن ساقی‌نامه و خمریات، ویژگی‌های هر کدام باز نموده شده است. همچنین اشعار مشابه ساقی‌نامه در بعضی کشورهای دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

از موارد نزدیک به ساقی‌نامه در ادبیات غربی، اشعار دیتی‌رمب است که بسیار مورد توجه قرار گرفته و شاعرانی که به این نوع اشعار روی می‌آورند را شاعران آناکرونونی می‌گویند. سعی شده است تا با بررسی چند نمونه شعری از این دست، سرچشمه این نوع اشعار در ادبیات غرب هم معرفی شود.

کلیدواژه‌ها: باده، ساقی، ساقی‌نامه، خمریات، دیتی رمب.

Abstract

Saghiname is a kind of poem which poet describes his idea by using wine concepts. Many poets have noticed to this kind of lyrics literature.

In this research, this kind of poem is studied from different dimensions and tried to present a general view of it from start point until today. Since concepts of wine and saghi have a direct connection with Saghiname, these concepts are studied too and finally, conclude that there is differences between Khamriat and Saghiname and their features are shown. also, we study similar poems in some other country.

Some poems are in the west literature those similar to saghi name and are called: Dithy ramb. Some poets have noticed to this kind of poem. These poets are called: anacreonic poets. We have tried to bring some of these verse here and introduce the origin of these poems in the west literature.

Keywords: Wine, Saghi, Saghiname, Khamriat, Dithy Ramb.

مقدمه

1. Assistant Professor of language&Persian literature Dept. at Payame Noor University.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور
kamali.mahmoud@gmail.com

از کارهایی که در این زمینه انجام شده است، می‌توان از کتاب *ساقی‌نامه‌ها: نگرشی به ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی، همراه با شرح حال مختصر ساقی‌نامه‌سرایان و اشعار آنها* نوشته احمد حسینی کازرونی (تهران: زوار، ۱۳۸۵) و *ساقی‌نامه در شعر فارسی* از احترام رضایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸) و *تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان* نوشته میرهدایت حصاری (تهران: تابان، ۱۳۸۴) نام برد. منصور رستگار فسایی نیز در انواع شعر فارسی و سیروس شمیسا در انواع ادبی درباره آن نوشته‌اند. مقالاتی نیز در این زمینه به نگارش درآمده‌اند: «ساقی‌نامه‌ها»، به قلم رهی معیری، نشریه دانش، اسفند ۱۳۲۹، شماره ۱۶ (صفحات ۲۲۸-۲۲۱)؛ «ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی»، شهرزاد شیدا، نشریه فرهنگی هنری اجتماعی رودکی، اسفند ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶، شماره ۱۲ و ۱۳ (صفحات ۳۵-۳۰)؛ «تبیین حقایق عرفانی و معرفت‌شناسی در ساقی‌نامه‌های ادب فارسی»، سیداحمد حسینی کازرونی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶ (صفحات ۵۲-۳۱)؛ «ساقی‌نامه‌های فارسی»، نوشته غلامرضا زرین‌چیان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال دوازدهم، شماره سوم (صفحات ۵۸۶-۵۷۱).

پژوهش حاضر ساقی‌نامه را با توجه به زمینه‌های پیدایش آن از آغاز تاکنون بررسی می‌کند و به جز خمریات به بررسی اشعار شبیه ساقی‌نامه در بعضی کشورهای دیگر نیز می‌پردازد. همچنین زمینه‌های مربوط به این نوع اشعار همانند وصف شراب و احوال ساقی را نیز می‌کاود.

در عهد عباسی نوعی شعر در دربارهای سلطنتی و باشکوه آن دوره رواج یافت که سبب به وجود آمدن آن بیشتر عیش و نوش و عیاشی‌های خلفای عباسی بود. این نوع شعر قصاید خمیری یا خمریات بود که شاعران متعددی به سرآیدن آن روی آوردند که مشهورترین آنها شاعر ایرانی-الاصل، ابونواس بود.

در ایران نیز دربار پادشاهان تقریباً تا پایان سده ششم هجری به اشعار خمیری گرایش داشتند و شاعران بزرگی همچون رودکی، فرخی، منوچهری، معزی و غیره نیز به خمیره‌سرایی روی آوردند و خمریات تأثیرگذار و زیبایی سرودند. منوچهری دامغانی آن‌قدر در وصف شراب شعر می‌سراید که گویی ابونواسی دیگر در ایران پا به عرصه وجود گذارده است.

اما از قرن ششم به بعد به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی، دربارها رونق خود را از دست دادند؛ به همین دلیل اشعار خمیری که با مدح نیز ارتباط نزدیکی دارد، بسیار کم‌رنگ شد و شاعران نیز دیگر رغبتی به سرودن چنین اشعاری نشان ندادند. این روند ادامه داشت تا دوران صفوی که شعر خمیری رونق گرفت اما این اشعار که ساقی‌نامه نامیده می‌شوند با خمریات دوره‌های اول تفاوت‌هایی دارند که در همین مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

در تعریف ساقی‌نامه از نظر ظاهری می‌توان گفت که ساقی‌نامه با خطاب به ساقی شروع می‌شود و از نظر وزن عروضی در بحر متقارب سروده می‌شود و قالب آن نیز مثنوی است.

شراب در اسطوره، دین و عرفان

در نوروزنامه منسوب به خیام حکایتی آمده است که داستان پدید آمدن شراب در ایران را بیان می‌کند. این حکایت به صورت مختصر چنین است:

در هرات پادشاهی بزرگ بود از خویشان جمشید به نام شمیران که پسری سخت دلیر و جنگاور به نام بادان داشت. روزی شاه شمیران بیرون کاخ با بزرگان و پسرش نشست بود. از قضا همایی آمد و کمی دورتر روبه‌روی تخت بر زمین نشست در حالی که ماری دور گردنش پیچیده بود و می‌خواست او را بگزد. بادان هما را از شر مار رها گردانید و هما نیز پرواز کرد و رفت. سال دیگر در همان روز بازگشت و چند دانه برای سپاسگزاری از بادان آورد. شاه با بزرگان مشورت کرد و قرار بر این شد که دانه‌ها کاشته شوند تا ببینند چه درختی خواهد شد. بعد از مدتی دانه‌ها سبز شدند و چندی بعد پر از شاخ و برگ شد و خوشه‌های زیادی از آن آویخته گشت. شاه و بزرگان از دیدن آن شگفت‌زده شدند چون هیچ‌کس آن درخت را تاکنون ندیده بود. صبر کردند تا خوشه‌ها بزرگ شد و ماه پاییز رسید و دانه‌های انگور شروع به ریختن کرد. همگی گفتند که این میوه رسیده است. از ترس سمی بودن کسی جرأت نمی‌کرد از آن بخورد، به همین دلیل آن را در خمی ریختند. شاه دستور داد تا باغبان هر

اتفاقی را که برای انگور می‌افتد، گزارش کند. پس از مدتی باغبان، شاه را آگاه کرد که انگور در خم در حال جوشیدن است و بعد از مدتی خیر داد که همچون یاقوت صاف و روشن شده است. همه حاضر شدند اما کسی نمی‌دانست که مایع به دست آمده سمی است یا نه؟ سپس تصمیم گرفتند که قاتلی را بیآورند و مقداری از آن را به او بدهند. وقتی که قاتل آن را نوشید، اندکی روی ترش کرد؛ گفتند باز می‌خواهی؟ گفت: آری! باز هم به او نوشاندند؛ او شروع به رقصیدن و ترانه خواندن کرد و باز درخواست کرد و دگربار از شربت به او دادند. خورد و خوابید و تا روز دیگر به هوش نیامد. وقتی که به هوش آمد، گفتند چگونه بود؟ گفت: نخستین قدح تلخ مزه بود، قدح دیگر را که خوردم شادی در دلم آمد و غم همه جهان فراموشم شد و با خوردن قدح سوم به خواب خوش رفتم. شاه او را آزاد کرد و از آن پس رسوم شراب خوردن را بنیان نهاد و درباره شراب شعرها و ترانه‌ها سرودند و گویند نهال انگور از هرات به سراسر جهان پراکنده گشت. (خیام، ۱۳۵۷: ۸۱-۷۶)

این داستان در *راحة الصدور* راوندی در فصل «فی الشراب» با اندک تفاوتی به کیقباد نسبت داده شده است. در آنجا نیز در پایان داستان گفته شده است: «... و شعرهای آبدار به تازی و پارسی در وصف آن بگفتند.» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۲۳) یعنی از همان زمان که شراب پدید آمد، وصف شراب نیز آغاز گشت.

در قرآن کریم از دو نوع شراب نام برده شده است. یکی شرابی که مسکر و حرام است: «يَا أَيُّهَا

را در اشعار خمیریۀ عربی می‌داند که با اندک تغییری در زبان فارسی رواج یافته است. (صفا، ۱۳۶۶: ۳/۳۳۴) این سخن برای شاعران سبک خراسانی همانند منوچهری و رودکی صدق می‌کند اما در مورد شاعران سبک عراقی همانند خواجه و حافظ با توجه به اینکه مفهوم باده در اشعار این شاعران با دوره‌های اولیه متفاوت است، چندان صدق نمی‌کند. در اوایل سبک عراقی بارقه‌هایی از خطاب به ساقی وجود دارد به‌طور مثال در اشعار عطار و نظامی، اما در همین سبک است که ساقی‌نامه به اوج خود می‌رسد و خود را در ساقی‌نامهٔ حافظ نشان می‌دهد. ریشهٔ ساقی‌نامه در ستایش شراب و خدای شراب یونان و روم نیز نیست زیرا پرستش شراب و خدای آن در آیین‌های دیگر نیز وجود دارد. تقریباً در هر جا که تاکستان بوده، ستایش شراب نیز وجود داشته است و دلیل مستندی وجود ندارد که فرهنگی از فرهنگ دیگر این مفاهیم را برگرفته باشد. آنتونی پاتر در کتاب خود که با عنوان *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان* به فارسی برگردان شده است، در مورد داستان‌های پدرکشی و پسرکشی نکته‌ای را بیان می‌کند که در این باره نیز کاربرد دارد: «من بر این عقیده نیستم که رد این مضمون را در هر جایی می‌توان گرفت. با وجود این گفته، نمی‌خواهم ادعا کنم که هیچ سفری وجود نداشته و هر گونهٔ داستان، خودش به وجود آمده است. به گمان من شرایط در نقاط بسیاری از دنیا برای به وجود آمدن قصه‌هایی با این مضمون مطلوب بوده است؛ پس احتمال دارد که شماری از داستان‌ها سرچشمهٔ مستقل داشته باشند.

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ
وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ» (مائده/۹۰) و دیگری شراب بهشتی که
پاکیزه و پاداش نیکوکاران است «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا
طَهُورًا» (انسان/۲۱). اما به‌طور کلی در دین، شراب
و شراب‌خواری حرام است و مجازات دارد.

در عرفان اسلامی با شراب و مفاهیم مربوط
به آن برخوردی چندگانه شده است. یکی گناه
دانستن آن است. حافظ می‌گوید:

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک
از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۳۱)

دیگر به‌کار بردن آن برای مبارزه با زاهدان
ریایی بوده است:

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود
حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۷۶)

اما مهم‌ترین کاربرد آن در عرفان، معنای
مجازی آن است. مولوی می‌گوید:

الله الله چون که عارف گفت می
فهم تو چون بادهٔ شیطان بود
پیش عارف کی بود معدوم شی
کی تو را فهم می رحمان بود

(مولانا، ۱۳۶۳: ۳۱۰)

سرچشمهٔ ساقی‌نامه سرایی

در این مورد نیز نظرات مختلفی وجود دارد.
ذبیح‌الله صفا ریشه و اصل ساقی‌نامه‌های فارسی

هنگامی که آنها پدیدار می‌شوند، ممکن است به طور نامحدودی پراکنده شوند و بر روی یکدیگر اثر بگذارند.» (پاتر، ۱۳۸۴: ۹)

احترام رضایی نیز بر آن است که ساقی‌نامه، برگرفته از خمریات عربی نیست: «این مطلب که خمریه فارسی را زاده خمریه عربی بدانیم درست به نظر نمی‌رسد، البته این سخن نه به آن معناست که میان خمریات فارسی و عربی هیچ ارتباطی نیست، بلکه باید بگوییم همان‌طور که در دیگر مضامین شعری و ادبی میان شعرا و نویسندگان ایرانی و عرب تأثیر و تأثر وجود داشته است، در شعر خمری نیز این تأثیرات و تبادل مضامین وجود داشته است.» (رضایی، ۱۳۸۸: ۵۷)

در بررسی ساقی‌نامه در یونان به سروده‌هایی بر می‌خوریم که «دیتی‌رمب» نامیده می‌شوند. ریشه این واژه دیتی رمبوس (Dithyrambus) است که به خاطر معنای دیونیسوس (دوبار تولد یافته) به او نسبت داده شده است. دیتی رمب از dyo به معنی (دو) و thyra به معنی (در) تشکیل شده که به معنای (از دو در) و در کل به معنای شخصی که دو بار متولد شده است، می‌باشد. دیتی‌رمب در اصل به سروده‌های مذهبی گفته می‌شود که در یونان باستان به افتخار دیونیسوس^۳، خدای شراب خوانده می‌شد. ارسطو بر این عقیده است که دیتی رمب، ریشه اصلی تئاتر یونان باستان است. برای خواندن دیتی‌رمب گروهی بیش از پنجاه مرد یا پسر جمع می‌شدند و در حال سرخوشی و سرمستی و با

حرکات تند و به صورت دایره‌وار می‌رقصیدند و حوادثی از زندگی خدای شراب را روایت می‌کردند. بعدها این شکل به گونه‌ای تغییر یافت که سردهسته گروه بخواند و دیگران به صورت هماهنگ جواب بدهند. این خدای یونانی در روم به نام «باکوس»^۳ مشهور است و سروده‌های مذهبی مربوط به آن به «ترانه‌های باکوسی»^۴ مشهور است. دیونیسوس با خدای قدیمی ایتالیا «لیبر پاتر»^۵ نیز یکی شده است.

اولین دیتی‌رمب در شهر آتن در حدود هفت قرن پیش از میلاد مسیح سروده شد و به سرعت در شهرهای دیگر یونان رواج یافت و شاعرانی همچون سیمونیدس^۶، پیندار^۷ و باکیلیدس^۸ به سرودن آن روی آوردند. در حدود قرن چهارم پیش از مسیح این نوع شعری در یونان رو به افول رفت اما در روم ادامه یافت.

در ادبیات امروز، صفت دیتی‌رمب اغلب زمانی به کار برده می‌شود که بخواهند یک حرکت هیجانی در زبان ادبی، به‌ویژه در قصیده را بیان کنند اما دیتی‌رمب ناب بسیار به ندرت به چشم می‌خورد. با این وجود چند نمونه قابل توجه وجود دارد. «باکوس در توسکانا» اثر فرانسیسکو ردی^{۱۰} (۱۶۹۸-۱۶۲۶) که لی هانت^{۱۱} با مهارتی قابل توجه از زبان ایتالیایی ترجمه کرده

3. Bacchus
4. Bacchanalian Song
5. Liber pater
6. Simonides
7. Pindar
8. Bacchylides
9. Baccho in Toscana
10. Fransesco Redi
11. Leigh Hant

1. Dithyramb
2. Dionysus

سال ۱۷۹۱ جمع‌آوری شد و یکی از مهم‌ترین قسمت‌های ادبیات غنایی سوئد را به وجود آورد. در بررسی اشعار خمیری در غرب، نمی‌توان شاعر مشهور یونانی، «آناکرون»^۴ را از یاد برد. او در حدود سال‌های ۵۷۰ تا ۴۷۵ پیش از میلاد زندگی می‌کرده است و بیشتر اشعارش دربارهٔ باده و عشق است. شاعران زیادی از او تقلید کردند و نوعی شعر به نام «شعر آناکرونی»^۵ به وجود آمد. نخستین ترجمه‌های اروپایی قصاید آناکرون در فرانسه آغاز شد اما این نوع شعر در ادبیات غربی آنچنان که باید رواج نیافته است. از کسانی که در این زمینه مطالعه کرده و اشعاری هم سروده‌اند، می‌توان از آبراهام کولی^۶، توماس استنلی^۷ و توماس مور^۸ که در سال ۱۸۰۰ اشعار او را به انگلیسی ترجمه کرد، نام برد. ترجمهٔ قصیده‌ای از آناکرون آورده می‌شود:

غنچه‌های گل رز، گل‌های بکر
گلچین شده از باغ‌های خوشبوی کوپید، خدای
عشق

در جام رفیع باکوس
تا زمانی که می‌گیرند با قطره‌هایی به رنگ خون
یک دستهٔ رز، یک حلقهٔ گل
و ببارد هر برگی از خود شراب
بنوش و لبخند بزن و به این فکر کن
که زاده شده‌ایم تا لبخند بزنیم و بنوشیم
گل رز، تو عاشق‌ترین نوباوه‌ای
در بهار، همانند حوری جنگلی

است و «جشن اسکندر»^۱ اثر جان دریدن^۲ (۱۷۰۰-۱۶۳۱) از بهترین نمونه‌های انگلیسی هستند. ترجمهٔ قسمتی از «جشن اسکندر» جان دریدن آورده می‌شود:

ستایش باکوس، آنگاه ترانهٔ دل‌انگیز رامشگر
برای باکوس همیشه زیبا و جوان
خدای سرخوش با جشن پیروزی می‌آید
شیپورها را به صدا درآورید، بر کوس‌ها بکوبید
با زیبایی ارغوانی خود می‌درخشد
و سیمای نجیب خود را می‌نماید
اکنون در ابوا بدم، باکوس می‌آید
باکوس همیشه زیبا و جوان
شادنوشی اولین فرمان اوست
خشنودی باکوس گنجینه‌ای است
باده‌گساری شادی سربازان است
گنجینه را عزیز دار
شادی را گرامی دار
خوشی شادی است پس از رنج

گروه کر:

خشنودی باکوس گنجینه‌ای است
باده‌گساری شادی سربازان است
گنجینه را عزیز دار
شادی را گرامی دار
خوشی شادی است پس از رنج

(Grant, 1955: 137-138)

اما مورد قابل توجه‌تر کارل میکائیل بلمن^۳ (۱۷۹۵-۱۷۴۰) است که ترانه‌های باکوسی او در

4. Anacreon
5. Anacreontic verse
6. Abraham Cowley
7. Thomas Stanley
8. Thomas Moore

1. Alexander's Feast
2. John dryden
3. Karl Micael Bellman

حتی خدایان که در آسمان قدم می‌زنند

آه خوشبوی تو را شیفته‌اند

کوئید هم در سایه‌سارهای پافیان

گیسوانش به حرکت در می‌آیند

آن هنگام که به همراه خواهر شرمگینش به

افسونگری می‌پردازد

و شادمانه می‌رقصد

آنگاه بیاور برایم بارانی از گل‌های رز، بیاور

و آن زمان که آواز می‌خوانم بر من بیغشان آنها را

یا آن زمان که می‌گردد باکوس کبیر گرد معبد تو

و تاجی می‌زند از رُز و تاک بر پیشانی من

به رقص داشته‌ام چندین حوری زیبا را

که به هم می‌ریزند روح را با هر نگاه

(Moore, 1903: 109)

در ادبیات عرب نیز وضعی همانند ادبیات

غربی به وجود آمده است؛ بیشتر شاعران اشعار

خود را به همراه موسیقی می‌خواندند و گاهی نیز

با گروه‌های رقص همراه می‌شدند؛ چیزی شبیه

گروه‌های رقص و آواز دیتی‌رمب در یونان اما نه

با آن هدف و گستردگی.

خمیره‌سرایایی از اولین دوره‌های ادب عربی

وجود داشته است. در زمان جاهلیت به صورت

مستقل وجود نداشت و از آن بیشتر برای فخر و

مدح استفاده می‌شد؛ در آن زمان در تشبیب قصاید

اشعاری خطاب به ساقی می‌سرودند. از شاعران

مشهور آن دوره که خمیریات پراکنده‌ای داشتند

می‌توان «عدی بن زید» و «عبید بن الابرص» را نام

برد و در اوایل اسلام «مسلم بن ولید» بیشتر در این

مضمون و به طور پراکنده شعر می‌گفت.

در زمان امویان نیز اشعار زیادی در وصف

شراب سروده شد اما باز هم شکل مستقلی وجود

نداشت تا زمان عباسیان که اشعار مستقلی درباره

شراب سروده شد.

از مهم‌ترین شاعران خمیره‌سرای عهد

عباسی، «حسن بن هانی» معروف به «ابونواس»

بود. شاعری که جز به خاطر شهوت و لذت خود

و جز در بهای سیم و زر شعر نمی‌گفت. مضمون

اشعار این شاعر همانند «ابن المعتز» بیشتر وصف

خمر و ظروف آن، وصف ساقی، ذکر عود و نای

و می‌خوارگان است. شعر زیر از اوست:

اشرب و سقَّ الحبيبِ يا ساقی

و سقَّه فضلَ ما أخلفه

أشرب من فضله، و يشرب من

جئت رسولاً؛ فصرت ساقینا،

و سقَّنی فضلَ كأسه الباقی

فی الكأس، عمدأً بغیر إشفاق

فضلی کذا فعلَ كلِّ مُشتاق

حیَّیت من مُرسَل، و من ساق

(ابونواس، ۱۴۲۱: ۲۸۱-۲۸۰)

شاعر از ساقی می‌خواهد که باده بنوشد و به

معشوق او نیز بنوشاند سپس باقی مانده جام

معشوق را برای او بریزد و آنگاه دگر بار بدون هیچ

ترسی باقی مانده جام او را به معشوق بدهد. بدین

گونه او از باقی مانده جام معشوق نوشیده و معشوق

هم از باقی مانده جام او نوشیده است و این روش

عاشقان است. آنگاه دعا می‌کند که ساقی پاینده

باشد چون فرستاده عشق او و معشوق است.

برای آشنایی بیشتر غزلی از ابونواس با

ترجمه عبدالحمید آیتی آورده می‌شود:

ای عزیز! هوس باده دارم

از دانه انگور بسازید حنوطم
در سایه رز اندر، گوری بکنیدم
گر روز قیامت برد ایزد به بهشتم

کز بیخ بکندی ز دل من حزن من
بیداری من با تو خوشست و وسن من
با تست همه عیش تن و زیستن من
آنجا همه گه باشد آمد شدن من
آنجاست همه ربع و طول و دمن من
کز تست همه راحت روح و بدن من
یا در کف من بادی، یا در دهن من
رنگ رخ تو بادا بر پیرهن من
از سرخ ترین باده بشوید تن من
وز برگ رز سبز ردا و کفن من
تا نیک‌ترین جایی باشد وطن من
جوی می‌پر خواهم از ذوالمنن من
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۷۸)

در دوره معاصر نیز شاعران به ساقی‌نامه
توجه نشان داده‌اند و در این زمینه هنرنمایی
کرده‌اند که به طور مثال می‌توان از نوذر پرنگ و
هوشنگ ابتهاج نام برد. چند بیت آغازین از
ساقی‌نامه ابتهاج آورده می‌شود:

بیا ساقی آن می که جام آفرید
کجا تن کشد بار هنگامه اش
بیا ساقی آن می که خون حیات
به من ده که خورشید رخشان شوم
بده ساقی آن می که جان بهار
به من ده که جان جامه بر تن درید
که او جان جان است و جان جامه اش
ازو شد روان در رگ کاینات
ز گنج نهران گوهرافشان شوم
ازو جرعه‌ای خورد و شد پرنگار...
(سایه، ۱۳۷۱: ۱۴۳)

و میل بوییدن بنفشه و یاس
توانی امروز با من هماهنگ شوی
تا زهد و پرهیز به کناری نهیم
به خانه رویم و پنهان باده نوشیم؟
اگر از ما خبر یافتند گویم عید نصارا است
چه کسی می‌خوارگی را به روز عید منع کرده؟
و اگر روزه‌خواری ما را سخت نکوهیدند
گویم: روزی دیگر را از بامداد روزه می‌داریم.
(آیتی، ۱۳۵۰: ۱۱۹)

در ادبیات روسیه نیز شاعرانی بوده‌اند که
شعرهای غنایی و آناکرئونی بسرایند. از جمله این
شاعران می‌توان به «گاوریکا رومانوویچ
درژاوین»^۱ اشاره کرد. بنابر گفته میرسکی در
تاریخ ادبیات روسیه، قلمرو کار این شاعر وسیع
است. وی شعر عرفانی و مدیحه و غنایی به
سبک آناکرئون و هوراس و ساقی‌نامه‌ها و اشعار
مخصوص تک‌سرایی و حتی در سالیان آخر عمر
ترجیح‌بند نیز می‌سرود. (میرسکی، ۱۳۵۴: ۸۶)

اما از مشهورترین خمیره‌سرایان ادب پارسی
منوچهری دامغانی است که گوی سبقت را در
این زمینه از دیگران ربوده است. از اشعار اوست:

ای باده! فدای تو همه جان و تن من
خوبست مرا کار به هر جا که تو باشی
با تست همه انس دل و کام حیاتم
هر جایگهی کآنجا آمد شدن تست
وانجا که تو بودستی ایام گذشته
ای باده خدایت به من ارزانی دارد
یا در خم من بادی، یا در قدح من
بوی خوش تو باد همه ساله بخورم
آزاده رفیقان منا! من چو بمیرم

ساقی‌نامه‌های گذشته، حداقل در بخش نکوهش روزگار و در تقابل با ریا و زهد رنگ اجتماعی به خود می‌گرفت و به طور طبیعی در سایر بخش‌های ساقی‌نامه از واژگان و ترکیب‌های مربوط به آن حوزه (میخانه، خرابات، دیر مغان و ...) استفاده بیشتر می‌کردند؛ در حالی که ابتهاج «ژانر» ساقی‌نامه و گفت‌وگو با ساقی واقعی یا خیالی و آرمانی را بهانه بیان دغدغه‌های فردی و جمعی جامعه خود قرار داده و طبیعی است از واژگان مخصوص این حوزه بیشتر استفاده کند. در اینجا، برای او مبارزه با بیداد و بیان دردهای جامعه و مویه بر مرگ دوستان و عزیزان، مهم‌تر از بیان تقابل میان زاهد با رند و می و مستی با زهد و هوشیاری و میخانه و دیر مغان و خرابات با مسجد و کعبه است. (جوکار، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۹):

بیا ساقی آن می که چون روشنی
به من ده کزین دامگاه هلاک
جهان در ره سیل و ما در نشیب
که خواهد رسید، ای شب آشفته‌گان

به روز آرد این شام اهریمنی
بر آیم به تدبیر آن تابناک
بر آمد ز آب خروشان نهیب
به فریاد این بی‌خبر خفتگان؟

(سایه، ۱۳۷۱: ۱۴۴)

نخستین سراینده ساقی‌نامه در ادب پارسی

درباره اینکه چه کسی برای نخستین بار به سرودن ساقی‌نامه با ویژگی‌های خاص آن پرداخت، حرف و حدیث بسیار است.

میرهدایت حصاری، نویسنده تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان در مقاله‌ای با عنوان «نظامی و ساقی‌نامه‌سرای» درباره نظامی می‌نویسد: «او بنیان‌گذار نوعی منظومه‌های شیرین و نسبتاً طولی در ادبیات فارسی به نام ساقی‌نامه بوده است که همانند خمسه او، یکی از عوامل مهم غنای شعر فارسی و اسباب تحول و تطور آن بوده است، و صدها ساقی‌نامه (مانند خمسه او) به تقلید از او، از جانب شعرای ایرانی و پارسی‌گویان هندی و ترکی به وجود آمده که هر یک در جای خود گلزاری است از ازهار رنگارنگ و گلگشتی از شکوفه‌زار سخن.» (حصاری، ۱۳۷۲: ۴۶۵)

اما محبوب می‌گوید که نظامی در سرودن بیت‌های خطاب به ساقی خود به فخرالدین اسعد گرگانی نظر داشته است. (محبوب، ۱۳۳۹: ۷۱)

فخرالدین عراقی نیز ساقی‌نامه‌ای دارد اما وزن آن هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف است و به صورت ترجیع‌بند سروده شده است. ذبیح اله صفا او را اولین ساقی‌نامه‌سرا از این نوع به حساب می‌آورد. (صفا، ۱۳۶۶: ۶۱۹)

خواجوی کرمانی در داستان همای و همایون خود یک مثنوی در بحر متقارب و خطاب به ساقی دارد که دارای ویژگی‌هایی است که برای ساقی‌نامه ذکر کرده‌اند:

بده ساقی آن عین آب حیات
بیا تا خرد را قلم در کشیم
ز جام دمادم دمی دم زینم
دمی خوش برآریم با همدمی
یک امروز با یکدگر می خوریم
... بده ساقی آن لعل یاقوت رنگ
روان در ده آن عین آب روان
که دوران گیتی ندارد ثبات

ساقی‌نامه‌ها بیان ناپایداری دنیا و رنج و محنت انسان در آن است. البته در عصر صفوی تغییری در مضمون آن پدید آمد یعنی بیشتر ساقی‌نامه‌سرایان به ذکر توحید و امامان شیعه و به ویژه حضرت علی(ع) پرداختند همانند ساقی‌نامه‌های شرف جهان و ثنایی. (صفا، ۱۳۶۶: ۶۱۷/۵) مضمون خمریات بیشتر وصف شراب و ظروف و مراحل تهیه آن و وصف زیبایی ساقی است و معنای عمیقی در آن دیده نمی‌شود. نکته دیگر اینکه همان‌طور که زین العابدین مؤتمن در کتاب شعر و ادب فارسی خود بیان کرده است:

«اشعار دیگری نیز هست که در مخاطبه ساقی و طلب شرب مدام سروده شده لیکن اطلاق عنوان ساقی‌نامه بر آن‌ها جایز نیست چه دو شرط اساسی مثنوی بودن و بحر متقارب از خصوصیات ضروری کلیه ساقی‌نامه‌هاست. از طرفی از لحاظ معنی و کیفیت مضامین نیز تفاوتی میان ساقی‌نامه‌ها و سایر اشعار خمریه که در خطاب به ساقی سروده شده است، موجود می‌باشد. آن اشعار بیشتر جنبه عاشقانه دارد، در حالی که ساقی‌نامه‌ها با یک روح فلسفی و اخلاقی و عرفانی آمیخته است.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۳۶-۲۳۵)

مرتضی میرهاشمی در مقاله‌ای با عنوان «نقش خیام در پدید آمدن ساقی‌نامه‌ها» پس از بررسی تفاوت‌های بین خمریات و ساقی‌نامه‌ها، اشعار خیام را بیشتر به ساقی‌نامه نزدیک می‌داند تا خمریات؛ و او را حلقه اتصال میان خمریه و ساقی‌نامه به شمار می‌آورد. از جمله تفاوت‌هایی که او بین خمریه و ساقی‌نامه بر می‌شمرد این است که:

«سرایندگان خمریه‌ها غالباً شاعران مدیحه

ز مستی به عالم علم برکشیم
به می آب بر آتش غم زنیم
غمی بازگویم با محرمی
چو فرصت نباشد دگر کی خوریم...
که برد از رخ لعل و یاقوت رنگ
نه آب روان کافتاب روان

(خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۶-۱۴)

محمد جعفر محجوب دو بیت از فخرالدین اسعد گرگانی از فرهنگ جهانگیری می‌آورد که یکی خطاب به ساقی و دیگری خطاب به مغنی است:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ
مغنی بیا و بیار آن سرود
که از دل برد زنگ و ز جان دروغ
که ریزم ز هر دیده صد زنده رود

(محجوب، ۱۳۳۹: ۷۹-۷۸)

«اگر این دو بیت خطاب به مغنی و ساقی از فخرالدین گرگانی باشد (و تا سندی در رد آن به دست نیامده است حقا باید آنها را ازو دانست) قدیم‌ترین خطابی است که در شعر فارسی به مغنی و ساقی شده است.» (محجوب، ۱۳۳۹: ۷۹) بنابراین از دیدگاه این پژوهش، با تأیید نظر محمد جعفر محجوب، گرگانی با توجه به تقدم زمانی او بر دیگران، نخستین شاعری است که خطاب به ساقی، شعری سروده است. اما همان‌طور که منصور رستگار فسایی می‌گوید، نخستین ساقی‌نامه مستقل سروده حافظ شیرازی است. (فسایی، ۱۳۷۳: ۲۹۴)

خمریات و ساقی‌نامه

خمریات با ساقی‌نامه تفاوت دارد. از جمله تفاوت‌های آن این است که مضمون بیشتر

سرایبی بوده‌اند که به مدح شاهان و وزیران و امیران می‌پرداختند و از بابت صله و انعامی که می‌گرفتند، زندگی را سپری می‌کردند. از این‌رو همواره در کنار آنان حضور داشتند و در محافل‌شان شرکت می‌کردند و در جهت خواسته‌های آنان شعر می‌گفتند. بنابراین اگر در شعر آنان از حکمت و اندرز و طرح اندیشه‌های والا خبری نیست عجیب نمی‌نماید. در حالی که شاعران ساقی‌نامه‌سرا شاعرانی وابسته به دربارها نیستند و چنانچه گاهی مدحی گفته‌اند، این موضوع آنان را در ردیف مدیحه‌سرایان قرار نداده است. این شاعران که دردهای اجتماعی وجودشان را دردمند کرده بود، اگر مجال سخن بود، به طور مستقیم و اگر نبود با زبان کنایه و پوشیده به بیان نابسامانی‌های اجتماعی می‌پرداختند. استفاده از تعبیر می و مستی هم برای نشان دادن بسیاری از این نارسایی‌های موجود بوده است.» (میرهاشمی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲)

با دقت بیشتر در خمریات و ساقی‌نامه‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های دیگری نیز دیده می‌شود. در هر دو به توصیف شراب پرداخته می‌شود. شرابی که در خمریات وصف می‌شود، همان می‌انگوری است، اما در ساقی‌نامه مفهومی دیگر و معنایی والا از آن مورد نظر است که همان معرفت و شناخت خداوند است. این تغییر مضمون و مفهوم با تغییرات سبکی رابطه نزدیکی دارد. در دوران نخستین شعر فارسی که سبک خراسانی نامیده می‌شود، کاربرد ایهام و کنایه و مجاز نسبت به دوره‌های بعد، بسیار کم است و واژه‌های «باده، می» معمولاً در معنای حقیقی خود به کار

رفته‌اند. خمریات محصول این دوران است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در بسیاری از آثار و اشعار عرفانی، شراب به همان معنای می‌انگوری نیز به کار رفته است. اما تفاوتی که وجود دارد این است که در اینجا سخن از می‌انگوری نیز در خدمت هدف بزرگی قرار دارد و آن هنگامی است که شاعر می‌خواهد زشتی گناهی دیگر را بنمایاند یا با تفکر رایج و اشتباهی مبارزه کند. در جای جای دیوان حافظ روحیه مبارزه با ریا وجود دارد. او هنگامی که از نوشیدن باده دم می‌زند، منظورش این نیست که آن را حلال و صواب بشمرد، بلکه می‌خواهد بگوید ریا از شراب خوردن هم بدتر است:

اگر به باده مشکین دلم کشد شاید
که بوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

همانند زمانی که گفته می‌شود: «می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن». قطعاً در اینجا امر به خوردن می و سوزاندن منبر نیست، بلکه رساندن این مفهوم است که مردم آزاری گناهی بسیار بدتر از نوشیدن می و سوزاندن منبر مسجد است.

تفاوت مهم دیگری که بین این دو وجود دارد، قالب آنهاست. بیشتر خمریات در قالب قصیده سروده شده‌اند، اما قالب ساقی‌نامه‌ها معمولاً مثنوی است.

بحث و نتیجه‌گیری

مفاهیم و مضامین خمری از آغاز در ادبیات پارسی وجود داشته است و با توجه به شرایط موجود

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود (۱۳۴۸). *همای و همایون*. تصحیح کمال عینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۵۷). *نوروزنامه*. به کوشش علی حصوری. تهران: کتابخانه طهوری. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر.

رضایی، احترام (۱۳۸۸). *ساقی‌نامه در شعر فارسی*. تهران: امیرکبیر.

سایه. ه. ا. (۱۳۷۱). *سیاه مشق ۴*. تهران: زمزمه رود. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوسی.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۳۹). «ساقی‌نامه - مغنی نامه». سخن. شماره ۱.

منوچهری دامغانی (۱۳۷۵). *دیوان شعر*. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: زوار. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.

میرسکی، د. س. (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات روسیه*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: امیرکبیر.

میرهاشمی، سیدمرتضی (۱۳۸۴). «نقش خیام در پدید آمدن ساقی‌نامه‌ها». *فصلنامه هستی*. دوره تابستان. ص ۵۳-۵۲.

Grant, Douglas (1995). *Poems and Prose of John Dryden*. London: Unwin brother LTD.

Moore, Thomas (1903). *Odes of Anacreon*. London and New York: Knickerbocker press.

رشد کرده و پرورش یافته است. معمولاً اشعار آغازین مفهومی غیر از معنای واقعی آن انتقال نمی‌دهند که مضامینی همچون وصف و ستایش باده، آداب می‌گساری و ظروف و مراحل تهیه آن است، اما خمریاتی که در دوره‌های بعدی و در زمان گسترش عرفان به وجود آمد، خمریاتی عرفانی بودند که از آنها با عنوان ساقی‌نامه یاد می‌شود. درست است که ساقی‌نامه‌ها از نظر ظاهر به خمریات بسیار شبیه هستند اما مفاهیمی که منتقل می‌کنند تفاوت بسیاری با خمریات دارد. توجه به این تفاوت‌ها ما را در درست شناختن این اشعار و توضیح و تحلیل آنها بسیار کمک می‌کند.

منابع

قرآن کریم

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۵۰). *غزل‌های ابونواس*. تهران: زمان.

ابو نواس (۱۴۲۱). *دیوان*. علی نجیب عطوی، بیروت: نشر دار المکتبه الهلال.

پاتر، آنتونی (۱۳۸۴). *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*. ترجمه محمود کمالی. تهران: انتشارات ایدون.

جوکار، منوچهر (۱۳۸۵). «ملاحظاتی در ساختار ساقی‌نامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۱۲ و ۱۳. صص ۹۹-۱۲۲. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). *دیوان اشعار*. به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: فرجام.

حصاری، میرهدایت (۱۳۷۲). «نظامی و ساقی‌نامه سرایی». مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی. جلد اول. ص ۴۶۵.